

مصاحبه با مجله زن

خانم دکتور شفیقه یارقین دیباچ، شاعر، داستان‌نویس، پژوهشگر، ژورنالیست و کارشناس نصاب تعلیمی معارف! خوشحالم که مصاحبه با مجله خودتان را پذیرفتید و حاضر شدید که با وجود مصروفیتهای فراوان اداری، علمی و ادبی تان به پرسشهای ما پاسخ بگویید. پرسش های مجله زن، پیرامون تساوی جندر و بازتاب آن در ادبیات و نصاب تعلیمی وزارت معارف خواهد بود. امیدوارم تجربه ها و نظرات تان برای خواننده گان مجله راهگشا واقع شود.

پرسش ۱- تبعیض جنسیتی و تأثیر آن را بر ادبیات چگونه بررسی میکنید؟

پاسخ ۱- در جامعه یی که همه ارزشها، داوریهها و برخورد هایش در مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بر مبنای سنتهای کهنه، عنعنات دست و پاگیر آمیخته با خرافات و ناآگاهی از تحولات در مناسبات اجتماعی کشور و جهان و بیخبری از انکشافات دانش و تکنالوژی معاصر باشد، در کشوری که با وصف موجودیت قوانین نافذه و احکام شرع و سنت نبوی هنوز هم عرف و قواعد عنعنوی قومی و قبیله یی مسلط باشد، در ملتی که هنوز هم تعلیم، تحصیل و کار دختران و زنان گناه شمرده شود و در بعضی از جاها تحصیلی جز تعلیمات اسلامی مدرسه یی حتی برای پسران مجاز نباشد، طبیعی است که در چنین جامعه یی عدالت اجتماعی نمیتوان برقرار کرد و در جایی که عدالت اجتماعی نباشد، موجودیت هر نوع تبعیض را میتوان یافت که یکی از آنها تبعیض جنسیتی است و اگر این تبعیض را در ادبیات پی جویی کنیم، به مظاهر متعدد آن برمیخوریم که به گونه نمونه میتوانیم از اینها نام ببریم:

■ از آنجاییکه از گذشته های دور تا آغاز سده یی که در آن قرار داریم، زمینه آموزش دانش و هنر برای پسران مهیا و برای دختران دور از دسترس بوده، تاریخ ادبیات کشور ما و کشور های همجوار ما، تاریخ ادبیات مردان است و نقش زنان چنان کم رنگ است که در میان صدها شاعر و ادیب و مورخ و غیره و غیره جز نام دو- سه زن با یک یا دو بیت شعر و یکی دو کلمه مختصر پیرامون نام و زادگاه و تاریخ احتمالی وفات آنان را نمیتوان یافت.

- زنان ادیب و شاعر نمیتوانستند احساسات و عواطف لطیف زنانه خویش را تبارز دهند و از آرزوهای خود سخن گویند، لذا اگر هم سواد کسب میکردند و قریحه‌ی داشتند، باز هم ناگزیر بودند یا مانند مردان شعر بگویند و خود را در پشت این حصار حفاظتی از ملامت و تهمت نگه دارند یا مانند پروین جز به نصیحت و اشعار اخلاقی پردازند و یا اگر سنت شکنی میکردند باید از همه چیز خود میگذشتند، چنان که رابعه از جان گذشت و فروغ از نام و کودک دلبنده.
- زنان کشور ما حتی آنانی که امروز از تحصیلات عالی و شغل آبرومند و کرسیهای بالای دولتی برخوردارند، هنوز هم از نظر اقتصادی و آزادیهای مدنی و فرهنگی و غیره وابسته به رأی و اجازه خانواده و شوهرند و کمتر امکان اشتراک در نشستهای ادبی، به ویژه شبهای شعر و قصه دارند، در حالیکه همین بحثهای ادبی و شبهای شعر و قصه و نقد است که استعدادها را پالایش میدهد و به پخته‌گی میرساند.
- در جامعه ما همچنانی که در همه مسایل مربوط به تساوی جنس به زنان کمتر توجه میشود، در چاپ آثار شاعران و نویسندگان زن نیز بی توجهی موجود است. هیچ ارگان دولتی یا غیر دولتی یا انجوی ملی و بین المللی به این فکر نکرده است که آثار ادبی زنان را گرد آورد و زمینه چاپ آنها را فراهم سازد. گاهی اگر نهادی بخواهد اثر یا آثاری در زمینه های ادبی به چاپ برساند، چون داوران همه از مردانند، در گزینش و چاپ آثار به مردان سهم بیشتر میدهند؛ زیرا آثار مردان را پخته تر از آثار زنان میبینند. حال آن که، اگر شرایط خانواده-گی و اجتماعی، وقت، زمینه ها و امکانات و سایر مشکلات و موانع زنان در نظر گرفته شود، باید به زنان آفرین گفت و به آثار آنان حتی اگر در سطح پایینتر از آثار مردان هم باشد، حق تقدم داده شود، زیرا اگر این امکان هم به زنان داده نشود، نباید متوقع رشد زنان در ساحه هنر و ادبیات بود. عوامل دیگری نیز در زمینه وجود دارد که اگر همه را در این بحث به بررسی بگیریم، به سایر سوالات نمیتوانیم پردازیم.

پرسش ۲- نقش زنان را در سیاست و جامعه چگونه می‌یابید؟ آیا زنان استقلال کامل در رأی، قضاوت و عملکردهای شان دارند؟

پاسخ ۲: متأسفانه تا حال در کشور ما احزاب و سازمانهای سیاسی یی که برای انسجام و بسیج زنان ایجاد شده باشد و یک زن یا گروهی از زنان آن را رهبری کنند، موجود نبوده است و سازمانهای زنان همواره در عقب احزابی بوده اند که از سوی مردان اداره میشده و از زنان برای رسیدن به مقاصد و اهداف همان حزب -صرف نظر از این که آن مقاصد چقدر به نفع جامعه بوده، چقدر ملی، مردمی و وطنی بوده، چقدر صادق و پاک بوده یا نبوده- استفاده میشده است. از همین جهت است که حتی در پارلمان افغانستان، اکثریت بزرگ زنان نماینده ملت به جای این که در موضع دفاع از زن قرار داشته باشند، یا رأی و نظر مستقل یا استدلال و تصمیم فردی خود را ابراز نمایند، بیشتر در موضع حزبی قرار دارند که در انتخاب شدن شان آنان را یاری کرده است. اکثریت قاطع کاندیدان مستقل زن در انتخابات پارلمانی نتوانستند برنده شوند، حتی اگر صد بار شایسته تر، با فهم و با تجربه تر، فصیح تر و با جرأت تر از کاندیدان زن برنده بودند.

در مقامات عالی دولتی و کرسیهای مهم سیاسی و حتی در پستهای ریاست و مشاوریت نیز اکثراً زنانی مقرر و منصوب میشوند که از سوی یک حزب با اقتدار، یک دولت خارجی یا یک مرد با نام و نشان از لحاظ قومی، مذهبی، یا ثروت مادی، حمایت شوند. شعار شایسته سالاری فقط در لفظ وجود دارد و تساوی جندر هم جز یک نمایش کاذب دموکراسی نیست. در گذشته اگر گفته میشد که در عقب هر مرد موفق یک زن موفق وجود دارد، امروز باید گفت که در عقب اکثر زنان به کرسی و مقام رسیده، مردی دارای قدرت و ثروت ایستاده است. البته اگر شعارهای شایسته سالاری و قضاوت بر اصل دانش و تجربه، صداقت و وطن دوستی و دیگر اوصاف نیکو میبود، زنان شایسته و کاردان بسیاری در عرصه سیاست میتوانند به ظهور برسند.

پرسش ۳- شما در وزارت معارف عهده دار مسوولیتهای سنگین شورای علمی و مشاوریت نصاب دارید. به نظر شما نصاب تعلیمی معارف چقدر سیاسی است؟ در مورد تساوی جندر چه کارهایی کرده است؟ و شما چه تغییراتی یا اصلاحاتی توانسته اید بیاورید تا نصاب تعلیمی با زمان و انکشافات دانش و تجربه جهانی و منطقوی همسویی داشته باشد؟

جواب سوال 3: اینکه در گذشته نصاب تعلیمی چگونه بوده است و یا چقدر سیاسی تدوین میشده است، موضوعیست که به گذشته تعلق دارد و مردم از چند و چون آن به خوبی آگاهند، اما اگر به نصاب تعلیمی موجود معارف کشور برگردیم، در تدوین نصاب تعلیمی جدید معارف کشور تلاش شده است تا تعلیم و تربیه از سیاست به دور نگه داشته شود و بر اساسات دانش و تکنالوژی معاصر، معتقدات دینی و تعالیم اسلامی، عنعنات پسندیده افغانی، وطندوستی، مردم دوستی، حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و کودکان، احترام به قوانین ملی و بین المللی، صلح دوستی، علاقمندی به حفظ محیط زیست، احترام از هر نوع تبعیض، خشونت، جنگ، مواد مخدر و مسکر و اجتناب از هر نوع رفتار، گفتار و پندار ناسالم و ناپسندیده اجتماعی و فرهنگی پی ریزی و تدوین گردد. پالیسی و اهداف معارف افغانستان روشن و تدوین شده است و کتابهای درسی مکاتب، مدارس و دارالمعلمینها نیز بیرون از محدوده این پالیسیها، اهداف و نصاب تعلیمی بوده نمیتواند.

من به عنوان متخصص زبان و ادبیات، در حد توان و صلاحیتهایی که برایم داده شده بود، توانستم یکی از مواد قانون اساسی کشور را که تعلیم به زبان مادری بود، تا حدی تحقق بخشم. با جذب بهترین کادرهای زبانهای رسمی سوم و تدویر ورکشاپها و سیمینارها و دادن رهنماییهای لازم به آنان در نوشتن کتابهای درسی بر اساس متود آموزش فعال، به این دستاوردها برسم:

- دیپارتمنتهای زبانهای شغنانی، واخانی، پشه یی، بلوچی و گوجوری ایجاد گردید.
- دیپارتمنتهای زبانهای اوزبیک، ترکمنی و نورستانی انکشاف و تقویت شد.
- مفردات هفت زبان رسمی سوم (اوزبیک، ترکمنی، بلوچی، پشه یی، نورستانی، شغنانی و واخانی) از صنف اول تا دوازدهم تدوین گردید و به یکی از دو زبان ملی ترجمه شد.
- کتابهای درسی صنف اول و دوم اوزبیک و کتاب صنف اول ترکمنی تجدید نظر و تصحیح و ادیت مسلکی و زبانی شده، به چاپ رسید.
- کتابهای درسی صنوف اول تا چهارم اوزبیک، اول و دوم ترکمنی و پشه یی و صنف اول نورستانی چاپ گردید.
- کتابهای درسی صنوف پنجم تا نهم اوزبیک، سوم تا هفتم ترکمنی، دوم، چهارم و پنجم نورستانی، اول تا پنجم شغنانی، اول و دوم واخانی، دوم تا هفتم پشه یی و اول و دوم بلوچی تألیف و

تایپ گردیده و در مراحل مختلف (ادیت زبانی، ادیت مسلکی و دیزاین) قرار دارد که در شش ماه اول امسال نه تنها این کتابها از مرحله دیزاین نهایی خواهد گذشت، بلکه کار تألیف کتابهای درسی صنوف بالاتر نیز رویدست گرفته خواهد شد و کار بالای تألیف کتابهای رهنمای معلم این کتابهای درسی نیز آغاز خواهد گردید.

- در کتابهای تألیف شده مذکور همه آن پالیسیها، اهداف و نصاب تعلیمی و تربیتی که در بالا از آنها تذکر رفت، در نظر گرفته شده است.
- پیشنهاد من برای برنامه های بعدی اینها خواهد بود:

1. جذب و تربیه کدر های جوان برای تألیف کتابهای زبانهای رسمی سوم.
2. ایجاد دیپارتمنتهای زبانهای رسمی سوم در دارالمعلمینها و دانشگاههای کابل و ولایات کشور برای تربیه معلمان مسلکی در تدریس کتابهای زبانهای رسمی سوم.
3. تدویر ورکشاپها و سیمینارها و ترینینگها برای معلمان زبانهای رسمی سوم.
4. جمع آوری کتب و ادبیات شفاهی و لغات اصیل زبانهای رسمی سوم از محیط لسانی مربوط و استفاده از آن در کتابهای درسی.
5. تهیه کتب ممد درسی برای آموزش بهتر و سریعتر زبان مادری، نظیر: شعر، داستان، سرگرمیها، دانستنیهای سودمند و غیره برای کودکان و نوجوانان به زبانهای رسمی سوم.
6. تنظیم و تدوین روش واحد املای زبانهای رسمی سوم.
7. تنظیم و تصویب ساعات درسی زبانهای رسمی سوم (در مراحل ابتدایی، متوسطه و ثانوی) و جادادن آن در پلان تعلیمی معارف کشور.
8. نظرخواهی در مورد کتابهای چاپ شده و تجدید نظر و اصلاح دوامدار این کتابها.
9. اعزام معلمان زبانهای رسمی سوم برای کسب تجارب و تقویت زبانهای مادری شان به کشور های همزبان.
10. نظارت از توزیع کتابهای زبانهای رسمی سوم و آغاز و ادامه تدریس هر زبان در محیط زبانی مربوط.

پرسش ۴- شما به عنوان یک شاعر و داستان‌نویس و پژوهشگر در آثار تان به زنان وطن چه پیامی داده اید؟

پاسخ ۴: من هم در شعر های دری و هم در شعر ها و داستانهای کوتاه اوزبیکی ام صدای بیداری و آگاهی، فریاد عصیان علیه خشونت و نابرابریها، ترنم مهر، عطوفت و فداکاری و نالهٔ مظلومیت‌های زنان را انعکاس داده ام. من به زنان امید داده ام تا از افتادنها برای بلند شدن‌ها، از ناله‌ها برای فریاد شدن‌ها و از محرومیت‌ها برای رسیدن به آزادی‌ها و اوج‌ها استفاده کنند و از عمق سیاهی‌ها و تاریکی‌ها مانند گل‌ها و دانه‌ها به سوی نور و روشنایی‌ها سر بکشند. کوشیده‌ام تا جایگاه آنان را برای شان نشان دهم تا در نومیدیهای ناشی از ظلم و بی‌عدالتیهای اجتماعی به این تصور نرسند که از این جایی که هستند، به بالاتری نخواهند رسید. بیهوشی از میان شعر های خود نمونه می‌آورم تا مصداقی باشد بر گفته‌هایم:

ندارم سر خواب و آسوده‌گی
که دریای مست و خروشنده ام
مترسان مرا از رقیبان، که من
ز گردآفریدان رزمنده ام

گلی در دامن سبز طبیعت نیست چون رویت
به خوشبویی نباشد هیچ عطری بهتر از بویت
تویی آن بانوی افسونگر شرقی که می‌گویی
نه یک شب، بل هزاران شب، حکایت‌های دلجویت
قدم بگذار و بگذر از موانع، تا جهان داند
غرور هندوکش آساو طغیان‌های آمویت.

از تنگنا برون آ، پرواز کن عزیزم
پرواز را به شادی آغاز کن عزیزم
دست به گل نشسته رُست از زمین باور
بلبل ترین قفس را آواز کن عزیزم
سر تا به پا حضوری، تندیس غروری
اوج است جایگاهت، احراز کن عزیزم

امروز منم بانوی در بند قفس
زنجیر فگنده بر گلو بار نفس
گر با من خسته همصدایی نکنی
آزادی من خیال میباشد و بس

من بوی گلم به پرده پنهان نشوم
من درد مظلوم که درمان نشوم

خواهند مرا به کنج زندان فگنند
آزاد بمیرم و به زندان نشوم

از نسل یلان و قهرمانانم من
پاکیزه ز نور پاک ایمانم من
سهراب نمیشود مقابل با من
زیرا که ز گردآفریدانم من

زن شیشه نازک است مشکن دل او
با مهر سرشته اند آب و گل او
زن شاخ گل است و مرد چون پیچک عشق
همواره بود کنار او، مایل او

پرسش ۵- شما که ژورنالیست هم هستید، نقش کتاب و رسانه ها را برای بیداری و آگاهی زنان و از بین بردن خشونت در جامعه چگونه ارزیابی میکنید؟
پاسخ ۵: در جایی که چشم نمیتواند دید، باید از گوش به جای چشم کار گرفت و در جایی که گوش نمیشنود، باید از راه چشم در درون جان دریچه یی باز کرد. در کشور ما که سطح سواد در پایین ترین مرز خود و سطح فقر اقتصادی و فرهنگی در بالاترین مرز خود قرار دارد، ادبیات نوشتاری از راه چشم نمیتواند کار و مسئولیت خویش را انجام دهد؛ زیرا اکثریت قاطع مردم یا سواد ندارند یا برای مطالعه وقت ندارند. رونق فرهنگ مطالعه در کشور مان را کساد بازارهای کتابفروشی پایتخت و شهرهای بزرگ به خوبی حکایت میکند؛ بنابراین چه باید کرد؟ به نظر من این راههای پیشنهادی میتواند مؤثریتی داشته باشد:

○ رادیو در قدم نخست؛ زیرا هنوز در همه نقاط دور و نزدیک کشورمان یا برق نیست یا شبکه های تلویزیون توسعه نیافته و به همه نقاط نرسیده است.

○ تلویزیون در قدم بعدی؛ اما در صورتی که به جای نشر اعلانهای فریبنده و فلمها و سریالهای گمراه کننده، قدمهایی هم برای بیداری اجتماعی و شناساندن حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم و به ویژه زنان و کودکان بردارد.

○ سینماهای سیار و نمایش فلمهای بیداری دهنده و آگاه کننده برای مردم قرا و قصبات.

○ نگارش نمایشنامه های خوب کوتاه و بلند و عرضه آن از راه رادیو، تلویزیون، سینماهای سیار و سی دی ها.

- همایشها یا کنفرانسهایی که در آن زن و مرد اشتراک داشته باشند و با شعرها، داستانها، نمایشنامه ها، فلمها و جر و بحثهای آزاد پیرامون موضوع خشونت و نابرابریهای اجتماعی بتوان مرد را متقاعد کرد که زن هم حقوقی دارد و زن را نیز آگاهی داد تا دیگر ظلم پذیری را کنار بگذارد و ظلم مرد، خانواده و اجتماع بر زن را امر قسمت و تقدیر نداند.
- کمپاینهای تبلیغاتی؛ اما نه در شهرهای بزرگ و در میان قشر روشنفکری، بلکه در دهات و مزارع و کارگاههایی که از زنان به گونه استثماری و اجباری کار کشیده میشود و مزد آن به جیب مردان میرود و با وصف آن باز هم بر زن مولد و پول آور ستم صورت میگیرد.
- معرفی زنان سرشناس کشور و جهان با شرح زنده- گینامه، کارنامه ها و دستاوردهای آنان تا سرمشق دیگر زنان برای کسب دانش و سواد گردد.

پرسش ۶- به نظر شما شعر و ادبیات چه نیرویی برای تغییر و انکشاف فرهنگ و انسان دارد؟

جواب سوال 6: وقتی یک شعر میتواند پادشاه سامانی را چنان تحت تأثیر قرار دهد که بی توجه به این که در یک پا کفش دارد و در پای دیگری، بر اسب بجهد و به سویی که شاعر میخواهد، شیفته وار بتازد؛ وقتی یک رباعی، سلطان بزرگ و مقتدری چون محمود غزنوی را که از کوتاه کردن زلف محبوبش ایاز سخت آشفته، غضبناک و اندوهگین است، در یک آن آرام و شاد سازد، پس میتوان شعر و داستان و در مجموع ادبیات بدیعی را برای هر مقصدی به کار برد، اما به شرط آن که از یکسو طرف خطاب شاعر و نویسنده، قادر به فهمیدن و درک آن گردد و از سوی دیگر شاعر و داستان نویس چنان قدرتی در کلام خود داشته باشد که بتواند در اعماق قلب و روح مخاطبش نفوذ کند و او را به هر سویی که میخواهد، بکشانند.

ادبیات سیاسی خشک و شعارگونه عاری از روح و جاذبه، حتی خود آفریننده اش را نیز نخواهد توانست اقناع کند، چه رسد به مخاطبان و سخن پذیران او.

معاون سرمحقق دکتور شفیقه یارقین
رییس شورای علمی و مسؤول زبانهای رسمی سوم
در نصاب تعلیمی وزارت معارف
سال ۱۳۹۰